

« کودتای " نیمه خونین " مذهبی علیه مذهب »

بحران افغانستان در آئینه تحولات ایران ۳

« استخاره ها و هاله ای از نور دو منبع بیمار برای مشروعیت سیاسی !! »



محمدامین فروتن

قسمت سوم :

تو در نماز عشق چه خواندی که سالهاست
بالای دار رفتی و این شحنة های پیر
از مرده ات هنوز پرهیز میکنند

.....

قطعاتی از سروده ع شاعر نامدار ایرانی «**شفیعی کدکنی**» که در مراسم یادبود از شهادت شهید آیت الله دکتر بهشتی توسط فرزند ارشد اش سید محمد علی رضا بهشتی خطاب به پدر به عنوان مرثیه ای که زیرنام «**امروز تحجر تجلی سبز اندیشه هایت را تحمل نمی کند**» خوانده و سروده شد.

چنانچه قبلاً اشاره گردید واقعاً چیزی که در ایران روی داده ، شگفت انگیز است . زیرا به حکم مطالعات و بررسی های اکثر دانشمندان ، شخصیت ها و نخبه گان دینی و فرهنگی معاصر میتوان گفت که حوادث اخیر در ایران عوارض و رسوبات طبیعی « پروژه تحجر مذهبی » و برخاسته از متن «**گفتمان و قرئت منجمد طالبانی از اسلام**» بوده است . لهذا تعارض آمیز بودن گفتمان « طالبانیسم » و روش تفهم « آن در معرفت دینی و فلسفی آنگاه بحرانی تر میشود که با « روش تحقیق » خاصی در هم آمیزد ، بدون شک در زمینه های مشروعیت سیاسی و اجتماعی نیز دُچار نواقص فراوانی شناخته می شوند که با توجه به مقدمات مختصری که در گذشته به آن اشاره گردید ، برخی مایه ها و تأثیرات این تفکر در شعار ها و مواضع انتخاباتی برخی از هواداران و تیوری پردازان این پروژه در سائر کشورها و جوامع اسلامی نیز باید جستجو کرد که به عنوان همکاران

و پدر خوانده های روحی و معنوی آنها دارای چه پیام ها و پیامد های مشترکی اند ؟ در اینجا توضیح این نکته لازم است که « مهندسی اجتماعی » یعنی طرح و نقشه عملی و مقطعی برای بنای چنین رفتار اجتماعی یا اجرای دقیق همان گفتمان طالبانی در حوزه سیاسی برویت یک تفکر همه گیر جهانی صورت گرفته است . لهذا لازم است همآ گونه که در قلمرو جغرافیای ایران به آن اشاره شد و در داستان حضور هیئات بلند پایه جمهوری اسلامی ایران برهبری آقای احمدی نژاد در اجلاس مجمع سازمان ملل متحد که حکایت « **هاله نور!!** » آن زبانزد خاص و عام شده است از یکسو و از طرف دیگر تخصیص دادن بودجه نود میلیارد ریالی از بیت المال برای تأسیسات چاه « جُمکران » * واقع در حومه شهر مذهبی قم توسط دولت احمدی نژاد که به باور برخی از روحانیون بلند پایه مذهب شیعه مکان مقدسی خوانده شده است و لابد به قول این طیفی از روحانیت حضرت «امام زمان "ع"» از آن ظهور خواهد کرد مطالبی اند که محور عملیاتی و اندوخته های فکری این پروژه بحساب می آیند .

از سوی دیگر بیان و طرح مطلبی بنام « **استخاره** » که از سوی یک روحانی متنفذ جامعه افغانی آقای صبغت الله مجددی رئیس مجلس سنا ی افغانستان ، رهبر حزب نجات ملی و رئیس کمیسیون تحکیم صلح افغانستان ، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام گردید* از لحاظ مفهوم و محتوی با پروژه موهوم « چاه جُمکران » مشابهت های فراوانی دارد . این روحانی کهن سالی که از نخستین نسل جهادی ها به شمار می آید در یک کنفرانس مطبوعاتی حضور یافت و آقای کرزی را مناسب ترین فرد برای مقام ریاست جمهوری افغانستان دانست . شگفت انگیز است که رئیس سنای افغانستان گفت بسیاری از مردم افغانستان که منتظر پاسخ وی راجع به انتخاب اصلح برای مقام ریاست جمهوری شده بودند ، پس از بسیار دقت ، **استخاره** و تلاش و سنجش های عجیب و غریب ...آخر الامر به این نتیجه رسیدیم که آقای کرزی با اینکه بعضی اشتباهات در گذشته کردند اما دیگر تکرار نکنند بهتر دانستیم که به ایشان نظر مثبت دهیم و از طرف ما به عنوان رئیس جمهور انتخاب شوند ...آقای مجددی در پاسخ یک خبرنگار که خواستار وضاحت بیشتری درمورد "استخاره" شده بود گفت : **معلوم است که « استخاره » کردیم ، به ما اشاراتی شد از طرف خداوند که به همین (کرزی) رأی بدهید . !!!**

اگر به عمق این نظریه توجه شود خواهیم دید که این تیوری نیز مانند نگاه انحرافی حاکم و مروج در ایران شیعی معاصر اساساً با تأسیس یک دولت مسؤل و پاسخ گو که از متن توده های از مردم با

اثر رأی مستقیم مردم برخاسته باشد در مخالفت قرار دارد ، که در نتیجه مشوق رفتار های میشود که از یکسو در جامعه مذهب و روحانیت خود کامه با مخالفین مذهبی شان برخورد میکنند و از سوی دیگر برای مقابله با مخالفان از مجاری ای سود می جویند که به هیچ وجه در قوانین حاکم بر جوامع بشری تعریف نشده بلکه اراده ذاتی حکمرانان و زمامداران است که توده ها را به تبعیت وا میدارند . همانگونه که دیدیم بخش زرین و قابل افتخار « جمهوری اسلامی » در ایران همانا « جمهوریت یا مردم سالاری و دموکراسی نظام اسلامی » با یک جراحی خونین « نگهبانان مالکیت خصوصی » یعنی دارودسته ای از متملقان " **شورای نگهبان** " و در رأس آن شخص آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران ، از اسلام به عنوان یک دین انسان ساز الهی جدا گردید ، در کشور ما افغانستان نیز با استمداد از همان شیوه متحجرانه ماشین همان « **گفتمان منسوخ و مغلوب طالبانی** » در جوامع اسلامی به حرکت درآمد . و برخی از مراجع نامدار سیاسی در جامعه فقیر افغانی با ارائیه پروژه موهومی بنام « استخاره » عملاً عقلانیت و خرد را در حوزه زندگی بشری ممنوع اعلام داشتند . لهذا هیچگونه تعجب ندارد که جلالتمآب حامد کرزی « رئیس جمهور اسلامی افغانستان » یکی از اعضای ارشد تشکیلاتی بنام جبهه نجات ملی و اسلامی افغانستان که جناب حضرت صبغت الله مجددی رهبریی آنها بر عهده دارد با اعلام و احساس نخستین جرقه های از « **کودتای تاریخی مذهبی علیه مذهب** » که تمامی دنیا را به لرزه در آورد پیام تبریکی را عنوانی آقای احمدی نژاد به تهران مخابره کرد . البته انگیزه اصلی این سبقت جوئی در ارسال پیام بر علاوه اینکه رژیم ایران به نمائنده گی از « کنفرانس شانگهای » که شامل کشور های بزرگی چون روسیه و چین نیز میباشد و استراتژیی مقابله با حضور امریکا در آسیای میانه را تعقیب میکنند مبالغ هنگفتی را برای تقویت رژیم مافیائی کابل می پردازند همانا تکمیل کمربند پروژه « **هاله ای از نور مافیای ایران** » با پروژه « **استخاره ای از جنس مافیای افغانی** » آن میباشد . اکنون سوال این جا ست که چرا وبا چه نگاهی حاملان و عاملان استراتژیی ضد امریکایی کشور های عضو « کنفرانس شانگهای » به جایی نیروهای « اصلاح طلب ایران به رهبری شخصیت برازنده و برنده دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران آقای « میر حسین موسوی » نخست وزیر سابق دوران جنگ بر نیروهای محافظه کار و متحجر ایران حساب باز کردند و تمایل نشان دادند !!؟ چنانچه برخی گزارشهای تائید نشده حکایت از نقش **روسیه و چین** به مثابه دو کشور مقتدر کنفرانس منطقوی کشورهای موسوم به شانگهای در اجرای کودتای ۲۲ جوزای ۱۳۸۸ در ایران را خبر می دهند !! و تا مرز سهم گیری در اجرای کودتای انتخاباتی به پیش رفتند ؟ بدون

شک که اینگونه گرائیش به یک انتخاب قرون وسطائی در جامعه ایران مغائر با منافع راستین ملی و استقلال کشورهای شامل در مجمع کشور های شا نگاهی شمرده می شود زیرا قدرت های پیشرفته و اعضای مهمی مانند چین و روسیه که در کنفرانس شانگهای عضویت دارند نه میگذارند کشورهای قدرت مند دیگری در برابر دنیای صنعتی غرب بویژه ایالات متحده امریکا بصورت جداگانه بر سرمنافع بخشی از کشورهای آسیای میانه با اقتدار و عقلانیت به مذاکره و گفتگو بنشینند . زیرا اصلاح طلبان و اندیشمندان دینی ایرانی با قرئت جامع و انسان شمول از اندیشه های اسلامی که از متن باور بر « اجتهاد پویا و دینامیک دینی و سیاسی » نشئت می کنند ، میتوانند بصورت واقعی و حرمت نهادن به منافع و اندیشه های دیگران برای آزادی ، استقلال واقعی و عدالت اجتماعی که پایه های اصلی یک تمدن بشمار می آیند دیگران بویژه ایالات متحده امریکا را به گفتگو فرا خوانند . چنانچه بار ها از این قلم خوانده اید به طور کلی دیدگاه های موجود را میتوان به دو سنخ کلی تقسیم کرد ، بخش نخست از این سنخ ها دیدگاهی است که به نسبت امتناعی و پارادوکسیال حکومت دینی و حکومت دموکراتیک و مردم سالار حکم می دهد و دید گاه دوم ، با صرف نظر از جزئیات و چگونگی شرح و تفسیر های درونی آن از ارفاق و سازگاری میان دین و مردم سالاری سخن می گوید . طرفداران نخستین دید گاهی که اسلام را در تضاد با مردم سالاری و عقلانیت میدانند و از موضع حمایت از دین و مطلوبیت حکومت دینی ، و رویکرد ضد دموکراتیک ، آن دو را قابل جمع نه میدانند و حاکمیت خدا را منافی حاکمیت انسان و مردم می داند و میکوشد تا به بهره گیری از قرئت متحجرانه و دگماتیک متون و نصوص دینی پروژه تضاد دموکراسی با متون دینی را اثبات و به اكمال برساند . در برابر این جریان تاریخی دینی جریانات فراوانی وجود دارند که بر آشتی میان دیانت و سیاست تأ کید و ترکیز مینمایند این گروه را نخبه گان و روشنفکران دینی تشکیل می دهند که در عین حال که بر مطلوبیت نظام مردم سالار و دموکراتیک تأ کید میکنند ، دغدغه دینی را نیز با خود دارند و تنها راه حل را درارائیه گفتمانی میدانند که سیاست را عین دیانت محسوب کنند و هیچگونه تعارض میان دموکراسی واقعی و اسلام راستین را باور ندارند . چنانچه حکومت راستین اسلامی در نگاه به انسان با این مبانی آغاز میشود که « یا ایها الانسان ، اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر » انسان از نظر اکثر زمامداران صدراسلام بویژه حضرت عمر (رض) و حضرت علی (رض) و دیگران یک عالم کبیر است که در درون خود یک جهان بزرگ را حمل میکند و انسان بر مبنای انسانیت اش یک موجود کبیر است و نه یک موجود صغیر . روی همین اصل انسان از دیدگاه انبیاء (ع) ذاتاً یک موجود آزاد است و برای انجام

یک مأ موریت دشوار تاریخی که همانا جانشینی خدا در زمین است ، بوجود آمده است . متأسفانه در فرهنگ معمول و تاریخی اکثریت جوامع شرقی بویژه کشور های اسلامی و در کمتر گفتمان دینی سراغ داریم که که حقوق انسانی به عنوان انسان به رسمیت شناخته شده باشد در حالیکه توجه به حقوق انسانی بیش از آن که امروز در اعلامیه حقوق بشر پذیرفته شده در پیام اصلی دین مقدس اسلام رعایت شده است . چنانچه می بینیم اعلامیه حقوق بشر دارای سه رکن اساسی است که این سه رکن بصورت روشن در تعالیم انبیاء به نحو عمیق ترو اساسی تری مطرح شده اند ، یکی از این ارکان ، حق حیات برای انسان است ، یعنی هر انسان از حق حیات برخوردار است و هرگونه « انگیزسیون » و تفتیش عقائد این اصل زرین را منتفی میدارد ، یعنی آنجای که اگر اصل آزادی اندیشه به عنوان یکی از حقوق انسانی به رسمیت شناخته نشود راه برای تفتیش عقاید و محکوم کردن انسان به جرم عقیده ای که دارد باز می شود ، این امر مهم بخصوص در حکومت های شبه مذهبی و دینی بیشتر احتمال ظهور و بروز پیدا می کند . به نظر من تکیه بر آزادی اندیشه ، اصالت بخشیدن به این امر است که ارزش هرانسانی در جامعه نه به تقلید ، اطاعت و تن دادن به یک آمریت فکری و دینی محض است ، بلکه به طور اساسی و ریشه ای ، ارزش تمامی انسانها به تفکر مستقل و ذاتی آنها مربوط است . روی همین دلیل نیز اگر جوامع خالص دینی را آنچنانکه بزرگان و نخبه گان اصیل و پیشرو نخستین دوره اسلام ترسیم کرده بررسی کنیم خواهیم دید که حاکمان برخاسته از متن مردم در برابر پرسش های گوناگون توده ها خویش را مؤظف می دانستند تا رابطه امام با مردم ، در ساختن اندیشه فکری یک رابطه مقلد و مقلد نبوده است و تلاش تمامی بزرگان و نخبه گان دینی این بوده که جوهر اندیشه و تفکر و خرد را در قلوبی از مردم تحقق ببخشند . همچنان در ارزش های دینی علاوه بر حق آزادی اندیشه حق آزادی بیان نیز یکی از حقوق انسانی برسمیت شناخته شده است البته باید توجه داشت که هیچ امری در زمینه های فردی ، آنگاه که در عرصه دولت و جامعه سیاسی و مدنی به کار بسته می شود مطلق و بی قید و شرط نیست ، زیرا هیچگونه امکان ندارد که نظریه دولت و جامعه مورد پذیرش باشد و در عین حال، حقوق انسانی در خیطه فردی و شخصی به یک امر مطلق مبدل گردد که در آنصورت جنگ همه علیه همه صورت خواهد گرفت و اساساً تحقق جامعه مدنی نیز منتفی خواهد شد . در دین مقدس اسلام اصل آزادی بیان مصادق آشکاری دارد زیرا در «فتح مکه» و دیگر میدانگاه های عمل و مبارزه به خوبی میبینیم که چگونه مفاهیم والای مانند آزادی اندیشه ، آزادی بیان ، حرمت به مخالفین و دیگر اندیشان و سائر ارزش های حقوق بشر از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند ؟

***** شیخ حسن بن مثله جمکرانی، یکی از صلحا و سومین سفیر حسین بن روح نوبختی؛ یکی از نواب اربعه می‌گوید: من شب سه شنبه، 17 ماه مبارک رمضان سال 373 هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند:

برخیز و مولای خود حضرت مهدی علیه السلام را اجابت کن که تو را طلب نموده است. آنها مرا به محلی که اکنون مسجد جمکران است آوردند، چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرش نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیرمردی هم نزد او نشسته است، آن پیر، حضرت خضر علیه السلام بود که مرا امر به نشستن نمود، حضرت مهدی علیه السلام مرا به نام خودم خواند و فرمود:

برو به حسن مسلم (که در این زمین کشاورزی می‌کند) بگو: این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین های دیگر برگزیده است، و دیگر نباید در آن کشاورزی کند.

عرض کردم: یا سیدی و مولای! لازم است که من دلیل و نشانه ای داشته باشم و گرنه مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند، آقا فرمود:

تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما نشانه هایی برای آن قرار می‌دهیم، و همچنین نزد سید ابوالحسن (یکی از علمای قم) برو و به او بگو: حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است، وصول کند و با آن پول در این زمین مسجدی بنا نماید.

به مردم بگو: به این مکان رغبت کنند و آنرا عزیز دارند و چهار رکعت نماز در آن گذارند. از همان تاریخ به بعد مسجدی که در آن بنا یافته است بنام «جمکران» یاد میگردد و به مکان مقدسی تبدیل شده است چنانچه برخی از اهل تشیع را عقیده براین است که امام زمان از همین چاه ظهور خواهد کرد

****** سخنان حضرت صبغت الله مجددی رئیس مجلس سنا و کمیسیون تحکیم صلح افغانستان که حین ابراز حمایت از آقای کرزی بیان داشته بود و در مطبوعات افغانستان و دنیا انعکاس وسیعی یافت .